

تحلیل میزان توسعه‌یافتگی سکونتگاه‌های روستایی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: بخش مرکزی شهرستان ایرانشهر)

سید اسکندر صیدیایی - دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشکده علوم جغرافیایی و برنامه‌ریزی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
هادی راستی^۱ - دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
ساجده آذر - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۷/۲۲

چکیده

طبق شواهد و تجربیات، به حق و وظیفه توسعه فضاهای روستایی به تناسب سهم و جایگاه و کارکرد آن‌ها در اقتصاد ملی کم توجهی شده و به دلیل بی‌مهری به نقش عوامل جغرافیایی (محیط طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و...) در شکل‌پذیری و ترتیب فضایی و توسعه سکونتگاه‌های روستایی، علیرغم تلاش‌های انجام شده در کشور به ویژه پس از انقلاب، هنوز ناپایداری و توسعه نیافتگی در عرصه‌های روستایی ایران نمایان است. از این رو پژوهش حاضر در پی بررسی میزان توسعه یافتگی سکونتگاه‌های روستایی بخش مرکزی شهرستان ایرانشهر و نقش برخی عوامل جغرافیایی در آن، از دیدگاه ساکنان محلی است. عوامل مورد بررسی دربرگیرنده عوامل محیط طبیعی، فضایی، اجتماعی و اقتصادی است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و جامعه آماری کلیه سکونتگاه‌های روستایی بخش مرکزی ایرانشهر هستند. در این بین ۱۹ روستا و ۲۹۴ سرپرست خانوار به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. داده‌های بدست آمده به کمک روش‌های آماری در محیط نرم‌افزار SPSS مورد پردازش و تحلیل قرار گرفت. نتایج پژوهش نمایان‌گر پایین بودن میزان توسعه یافتگی روستایی در بخش مرکزی ایرانشهر یعنی زیر حد متوسط نظری (با درجه میانگین ۲/۴۳) است و بیشتر عوامل (به غیر از مخاطرات طبیعی، بعد خانوار و نرخ اشتغال) دارای ارتباط منطقی و معناداری با توسعه یافتگی روستایی می‌باشند. در این میان تأثیر عوامل مکانی - فضایی و پس از آن عوامل اجتماعی پررنگ‌تر است. از این رو توسعه سکونتگاه‌های روستایی در محدوده مورد مطالعه نیازمند بازنگری اساسی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های توسعه روستایی و داشتن نگاه خاص به نقش برخی عوامل جغرافیایی در روند توسعه سکونتگاه‌های روستایی است.

واژه‌گان کلیدی: عوامل جغرافیایی، توسعه سکونتگاه‌های روستایی، بخش مرکزی، شهرستان ایرانشهر.

مقدمه

توجه به توسعه سکونتگاه‌های روستایی از ضرورت‌های محوری و انکارناپذیر توسعه منطقه‌ای و ملی در هر کشوری به شمار می‌رود؛ زیرا بین توسعه روستایی و شهری یک پیوستگی اساسی برقرار است که بدون داشتن نگاه ویژه به این پیوستگی، توسعه منطقه‌ای و ملی موفقیت آمیز نخواهد بود. توسعه سکونتگاه‌های روستایی فرآیندی پویا و همیشگی است که در آن علاوه بر جنبه‌های اقتصادی (درآمد، تولید، مصرف، اشتغال و...) بر جنبه‌های غیراقتصادی آن از طرف کارشناسان و صاحب نظران سفارش و تأکید فراوان شده است. از جمله مهمترین این تأکیدها، شناخت قابلیت‌های سکونتگاه‌های روستایی با توجه خاص به نحوه برخورد با محیط طبیعی و توجه جدی به ابعاد اصلی و کامل محیط روستا در مطالعات و برنامه‌ریزی‌ها قابل بیان هستند (سعیدی، ۱۳۸۹: ۱۳۴). شواهد و تجربیات نشان می‌دهد که به حق و وظیفه توسعه اجتماعات و فضاهای روستایی به تناسب سهم و جایگاه و کارکرد آن‌ها در اقتصاد ملی کم توجهی شده و حوزه‌های روستایی در شرایطی کاملاً نابرابر از جهت دسترسی به فرصت‌ها و منافع حاصل از رشد و توسعه قرار گرفته‌اند (رضوانی، ۱۳۹۰: ۱). از این رو با توجه به نقش پر اهمیت توسعه سکونتگاه‌های روستایی در توسعه ملی از نظر تولید کشاورزی و امنیت غذایی، حفظ محیط زیست، حفظ میراث فرهنگی، ساماندهی جمعیت و آمایش سرزمین؛ شناخت و تبیین عوامل مؤثر و نقش‌آفرین در روند توسعه سکونتگاه‌های روستایی - که در واقع از ضروریات هرگونه برنامه‌ریزی و پیش‌نیاز توسعه هستند - اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. عوامل و نیروهای گوناگون طبیعی و انسانی در روند توسعه سکونتگاه‌های روستایی نقش‌آفرینی می‌کنند که خود از لحاظ مکانی - فضایی متنوع و از نظر اثرگذاری متفاوت می‌باشند. از جمله مهم‌ترین این عوامل - که از آن‌ها به عنوان عوامل جغرافیایی نام برده می‌شود - می‌توان به عوامل محیط طبیعی، عوامل مکانی - فضایی، عوامل و نیروهای اقتصادی، عوامل اجتماعی و غیره اشاره کرد.

از نگاه جغرافیدانان روستایی، اصلی‌ترین جنبه بررسی‌های جغرافیای روستایی، تحلیل و شناخت اجتماع روستایی با توجه به نقش نیروها و روندهای گوناگون محیطی - اکولوژیک و اجتماعی - اقتصادی در فضاهای حاصل از فعالیت‌های روستایی و نیز ساختار و کارکردهای گوناگون آن در مکان است (سعیدی، ۱۳۸۴: ۲۲). اما به دلیل بی‌مهری به نقش عوامل جغرافیایی (محیط طبیعی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و...) در شکل‌پذیری و ترتیب فضایی و توسعه سکونتگاه‌های روستایی، علی‌رغم تلاش‌های انجام شده در کشور به ویژه پس از انقلاب با هدف محرومیت‌زدایی روستاها، هنوز ناپایداری و توسعه نیافتگی در عرصه‌های روستایی ایران مشهود است. از تجلیات این مسأله، مواردی نظیر: مهاجرت‌های روستا - شهری، محرومیت، نابه‌سامانی خدماتی و فقدان امکان اشتغال در محیط‌های روستایی قابل ذکر هستند (سعیدی، ۱۳۸۹: ۱۸۲). ایران به دلیل دارا بودن روستاهای متنوع در توپوگرافی، اقلیم، معیشت، اوضاع اجتماعی و اقتصادی، فرهنگ، مالکیت منابع آب، نوع خاک و جنس زمین و غیره در جای جای کشور، در امر برنامه‌ریزی روستایی با مشکلات زیادی روبه‌رو است (مهدوی، ۱۳۸۴: ۱۴). به طور کلی از بنیان‌های جغرافیایی که بر نظام استقرار و روند توسعه روستاها تأثیرگذارند می‌توان به عواملی مانند: اقلیم، توپوگرافی، منابع آب، منابع خاک، شیوه معیشت، وابستگی به سایر بخش‌های معدن و صنعت، جاذبه‌های گردشگری، راه‌ها (استلاچی و قدیری معصوم، ۱۳۸۴: ۱۲۵)، موقعیت مکانی و ارتباطی، فاصله از مراکز برتر خدماتی، فاکتورهای جمعیتی، وضعیت اشتغال و درآمد، منابع و فرصت‌های اقتصادی، مهاجرت‌ها و غیره اشاره کرد. بنابراین از آنجا که عمدتاً روستاهای واقع در مناطق محروم کشورهای کمتر توسعه یافته با انواع چالش‌ها و مشکلاتی از قبیل: ضعف منابع درآمدی، بیکاری، ضعف آموزشی و مهارتی، دسترسی ضعیف به زیرساخت‌های رفاهی و ارتباطی و اطلاعات، ضعف سلامت و تغذیه و... مواجه هستند، دستیابی مطلوب به اهداف توسعه نیز با چالش جدی روبه‌رو است، که به پیروی از آن توسعه سکونتگاه‌های روستایی روند مناسبی نداشته و چه بسا در بسیاری موارد برنامه‌ها با شکست مواجه می‌شوند و هزینه‌های زیادی به هدر خواهد رفت. استان سیستان و بلوچستان به گواه بسیاری از پژوهش‌های انجام شده در یک دهه اخیر، از نظر سایر شاخص‌های توسعه با چالش‌های اساسی روبه‌رو بوده و بیشتر محروم‌ترین یا

جزو محروم‌ترین استان‌های کشور به شمار می‌آید. پژوهش‌های زیاری (۱۳۷۹)، رضوانی (۱۳۸۱) و طراز کار و زیبایی (۱۳۸۳)، مولایی (۱۳۸۶)، قاسمی اردهایی (۱۳۸۷)، خادم الحسینی و همکاران (۱۳۸۹)، رحمتی و همکاران (۱۳۸۹)، ضربایی و شیخ بیگلر (۱۳۹۰)، ابراهیم‌زاده و رئیس پور (۱۳۹۰)، شیخ بیگلر، تقوایی و وارثی (۱۳۹۱) و پژوهش‌های خلج و یوسفی (۱۳۹۳) و شهرکی و سردار شهرکی (۱۳۹۳)، گواه بر این ادعا هستند.

مطالعات زیادی در زمینه سطح و میزان توسعه یافتگی سکونتگاه‌های انسانی در سطوح بین‌المللی و ملی انجام شده است. جو و همکاران (۲۰۰۳) با استفاده از ۳۳ شاخص اقتصادی به رتبه‌بندی مناطق مختلف کشور پرتغال به کمک روش‌های آماری چند متغیر و تحلیل خوشه‌ای پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که مناطق ساحلی کشور پرتغال از مناطق داخلی کشور توسعه یافته‌تر هستند. باتیا و رای (۲۰۰۴) به بررسی سطح توسعه یافتگی اقتصادی و کشاورزی مناطق هند پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که شکل غالب بخش اقتصادی و به ویژه بخش کشاورزی در سطح پایین توسعه یافتگی قرار دارد. راماتو (۲۰۰۷) با کاربرد روش تحلیل عاملی به بررسی نابرابری‌های منطقه‌ای طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ در کشور غنا پرداخته‌اند. نتایج حاکی از آن است که شکاف توسعه یافتگی مناطق شمالی بیشتر از مناطق جنوبی است.

طرازکار و زیبایی (۱۳۸۳) جهت بررسی معیارهای رفاه اجتماعی و توزیع درآمد و فقر در جوامع روستایی و شهری در استان‌های فارس و اصفهان و سمنان، به این نتیجه رسیدند که توزیع ناعادلانه درآمد و شکاف فقر در مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری است. همچنین سطح رفاه خانوارهای روستایی هر استان در مقایسه با مناطق شهری همان استان پایین‌تر است. استلاچی و قدیری معصوم (۱۳۸۴) جهت بررسی عوامل جغرافیایی در نظام استقرار سکونتگاه‌ها به این نتیجه دست یافتند که بین تپ‌های اراضی و توزیع سکونتگاه‌ها همبستگی مستقیم و معنی‌دار و بین طبقات ارتفاعی و توزیع سکونتگاه‌ها همبستگی معکوس و معنی‌دار وجود دارد. در کنار بنیان‌های طبیعی در ارتباط با بنیان‌های انسانی، موفقیت کارکردی نیز در نظام استقرار تأثیر می‌گذارد. قاسمی اردهایی (۱۳۸۷) برای بررسی تطبیقی وضعیت رفاه در خانوارهای شهری و روستایی نتیجه گرفتند که در همه شاخص‌های رفاه، خانوارهای شهری وضعیتی به مراتب بهتر از خانوارهای روستایی دارند. از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر این امر می‌توان به پایین بودن وضع مالی روستاییان، هنجارهای حاکم بر خانوارهای روستایی از جمله اهمیت زمان حال نسبت به آینده، شیوه‌های امرار معاش و نوع شغل آن‌ها اشاره کرد. نتایج قائد رحمتی و همکاران (۱۳۸۹) برای بررسی درجه توسعه یافتگی شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان نشان دهنده عدم توزیع هم‌آهنگ امکانات و خدمات در شهرستان‌های استان می‌باشد. به شکلی که از مجموع ده شهرستان مورد مطالعه استان، شهرستان‌های زاهدان و زابل در تخصیص منابع و امکانات و خدمات در رتبه اول و شهرستان‌های ایرانشهر، سراوان، چابهار، خاش و نیکشهر در رتبه دوم و شهرستان‌های سرباز، کنارک و زهک در رتبه آخر قرار گرفته‌اند. ابراهیم‌زاده و رئیس‌پور (۱۳۹۰) جهت بررسی روند تغییرات درجه توسعه یافتگی مناطق روستایی سیستان و بلوچستان نتیجه گرفتند که در دهه ۱۳۷۵ اغلب روستاهای استان در طبقه مناطق نیمه توسعه یافته و توسعه نیافته قرار داشته‌اند، به طوری که تنها ۱۴ درصد از روستاهای استان در نقاط برخوردار و ۸۶ درصد در محدوده نیمه توسعه یافته و توسعه نیافته بوده‌اند. علاوه بر آن شکاف توسعه‌ای بین شهرستانی و بین بخشی نیز در آن مشهود است. توسعه نواحی روستایی استان در مقطع زمانی ۱۳۸۵ به جز در شهرستان زابل و بخش‌های تابعه آن، در سایر شهرستان‌ها و بخش‌ها نشان دهنده آن است که این روند رو به رشد بوده است. به طوری که در این سال، ۵۴ درصد روستاها در طبقه توسعه یافته، ۳۰ درصد در ردیف نیمه توسعه یافته و ۱۶ درصد هم در طبقه محروم قرار گرفته‌اند. شکور و همکاران (۱۳۹۲) جهت بررسی درجه توسعه یافتگی نواحی روستایی شهرستان مرودشت به این نتیجه دست یافتند که به لحاظ برخورداری از امکانات و خدمات، بین دهستان‌های مرودشت شکاف بزرگی وجود دارد و نبود تعادل فضایی در منطقه مشاهده می‌شود. نتایج تحقیق تقیلو (۱۳۹۳) به منظور تحلیل علی توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی سکونتگاه‌های روستایی در شهرستان ارومیه، نشان داد که حدود ۸۱ و ۸۲ درصد روستاهای بسیار توسعه یافته و توسعه نیافته در محدوده کاربری اراضی زراعی آبی

مخلوط زراعت و باغ قرار دارد که از این روستاها به ترتیب حدود ۶۸ و ۶۲ درصد این روستاها در شیب صفر تا ۲ درصد قرار گرفته است. همچنین از مجموع روستاهای واقع در ۵ کیلومتری شهر و شبکه ارتباطی بین شهری، به ترتیب ۲۴ و ۱۵ درصد روستاها بسیار توسعه یافته و توسعه یافته است. در نهایت مدل رگرسیون نیز نشان می‌دهد که موقعیت روستاها نسبت به شهرها تنها ۳ درصد سطح توسعه یافتگی آن‌ها را تبیین می‌کند. نتایج تحقیق شهرکی و سردار شهرکی (۱۳۹۳) جهت بررسی درجه توسعه یافتگی شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان، نشان داد که شهرستان‌های زابل، زاهدان، سراوان، چابهار، خاش در دسته شهرستان‌های نسبتاً توسعه یافته، شهرستان‌های ایرانشهر، سرباز و سیب و سوران در دسته شهرستان‌های کمتر توسعه یافته و شهرستان‌های زابلی، کنارک، نیک شهر، میان کنگی در دسته شهرستان‌های توسعه نیافته از لحاظ کشاورزی به شمار می‌روند. نتایج تحقیق سرور و خلیجی (۱۳۹۴) جهت سنجش درجه توسعه یافتگی شهرستان‌های استان کهگیلویه و بویراحمد که با توجه به معیارهای در نظر گرفته شده برای سطح بندی شهرستان‌ها، شهرستان‌های گچساران، بهمئی، دارای مطلوبیت نسبی از نظر سطح توسعه یافتگی هستند.

با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان گفت که تحقیقات پیشین اغلب بر رتبه‌بندی توسعه یافتگی آن هم بر مبنای داده‌های ثانویه و در مقیاس ناحیه و منطقه‌ای تکیه داشته‌اند. اما آنچه این پژوهش را از تحقیقات پیشین متمایز می‌کند این است که پژوهش حاضر ضمن ارزیابی جامع میزان توسعه یافتگی در مقیاس خرد روستایی، عوامل مؤثر بر آن به ویژه عوامل مکانی و فضایی را مورد تبیین و تحلیل قرار می‌دهد.

توسعه روستایی پدیده مستقلی است که در یک دیدگاه کلی با نقش سکونتگاه‌های روستایی در توسعه ملی که در رابطه با ظرفیت تولید نقش تعیین کننده‌ای دارد، مرتبط است. چون نیاز به تعادل بین شهر و روستا به صورت عام و کشاورزی و صنعت به طور خاص وجود دارد، در اقتصادهای جهانی و یکپارچه این تعادل ممکن است تنها در یک واحد گنجانده شود که آن از تشکیلات اجتماعی منفرد و متمایز بسیار وسیع‌تر خواهد بود و در نتیجه کارکردهای متفاوتی را خواهند داشت (Berger, 1994: 2). به عبارتی توسعه روستایی ارتقای اقتصادی و اجتماعی مردم روستایی، افزایش مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، رفع نیازها در دوره‌های بلند مدت و کوتاه مدت است. همچنین می‌بایست مردم روستایی به خصوص روستاییان فقیر از مزایای توسعه بهره‌مند شوند (Clever, 1997: 2). بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند برای تحقق توسعه یافتگی روستایی باید به زمینه‌ها و عوامل مختلف و متعددی که با یکدیگر در تعامل هستند توجه کرد (راتن، ۱۳۷۲: ۶). به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران امروزه توسعه روستایی فقط می‌تواند با مضمون جریانی برای تحول و تکامل کل اعضای جوامع روستایی بر مبنای ویژگی‌های فرهنگی هر یک از آن جوامع تأثیر بخش باشد و نه به صرف تغییرات صوری در محیط فیزیکی روستا و یا بهبود محض اقتصاد روستایی (شهبازی، ۱۳۸۴: ۴). رسالت برنامه توسعه روستایی، ارتقای توانایی اجتماعات روستایی برای نیل به توسعه، رشد و بهبود کیفیت زندگی آن‌هاست که این امر با تخصیص هدفمند منابع مالی و فنی به مناطقی که بیشترین نیاز را دارند و نیز از طریق انجام اقداماتی که بالاترین زمینه و پتانسیل را دارند، صورت می‌گیرد (داوان، ۱۳۸۸: ۱). توسعه روستایی فرآیندی پویا و مداوم دانسته شده که اقداماتی همچون برق رسانی، تأمین آب بهداشتی، ایجاد واحدهای آموزشی، بهسازی مسکن و مانند آن‌ها می‌توانند زمینه‌ساز و یاری‌رسان فرآیند آن باشند (سعیدی، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

مهاتما گاندی توسعه روستایی را به سادگی، تبدیل روستاها به مکان‌های قابل زیست و متناسب با رشد و تعالی انسانی تعریف کرده است. مسلماً این تعریف عام و کلی است و شاخص‌ها و جنبه‌های مختلفی مانند افزایش درآمد، گسترش رفاه، برقراری نظم و ترتیب فضایی و نهایتاً بهبود شرایط زندگی در عرصه‌های روستایی را در بر می‌گیرد (مطیعی لنگرودی، ۱۳۸۶: ۶۱). توسعه در سکونتگاه‌های روستایی در ابعاد متعددی قابل بررسی است. از آنجا که در سکونتگاه‌های روستایی شکل غالب معیشت از دیر باز مبتنی بر بخش کشاورزی است، توسعه روستایی در امنیت غذایی و توسعه ملی نقش بسیاری مهمی دارد. توجه به توسعه روستایی همچنین از نظر منطقه‌ای به خاطر تمرکزگرایی صورت گرفته به نفع

شهرها و فقر و محرومیت و انزوای سکونتگاه‌های روستایی که مسائلی چون مهاجرت‌های روستا-شهری و تخلیه روستاها را در بر دارد نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. به طور کلی توسعه روستایی در ابعاد مختلف نیازمند بررسی و مطالعات علمی است. برخی از مهمترین ابعاد توسعه سکونتگاه‌های روستایی عبارتند از: نقش روستا در تولید محصولات کشاورزی، روستا و بهره‌برداری از منابع طبیعی، پیوستگی توسعه روستایی با توسعه شهری، مهاجرت‌های روستایی و تحولات جمعیتی، فقر و محرومیت روستایی، تنوع جغرافیایی فضاها، روستایی، مسأله اشتغال، نابه‌سامانی نظام استقرار و غیره (رضوانی، ۱۳۹۰: ۲۳-۷). به عبارتی دیگر توسعه روستایی با واقعیت زندگی روستایی همراه است که خود نگرانی‌هایی را در بر دارد. از جمله مهمترین این نگرانی‌ها، نگرانی اقتصادی (به ویژه در فعالیت‌های بخش کشاورزی)، نگرانی اجتماعی و فرهنگی (محرومیت اجتماعی که با بیکاری، کمی درآمد، مسکن نامناسب، تنزل پایدار خدمات محلی، ضعف مراقبت‌های اجتماع محلی همراه است)، نگرانی محیطی (تخریب منابع طبیعی و تنوع زیستی) و نگرانی سیاسی و نهادی (فقدان تشکیلات ضروری برای حل نگرانی‌های مطرح شده) می‌باشند؛ زیرا توسعه روستایی مفهومی گسترده است که دربرگیرنده همه نکات مهم برای زندگی مردم روستایی شامل آموزش، بهداشت، مسکن، خدمات عمومی و تسهیلات، نکات اقتصادی و غیره می‌باشد (موزلی، ۱۳۸۸: ۲ و ۴). بنابراین توسعه روستایی شاخص‌هایی از قبیل: اشتغال و درآمد، سلامت، رفاه فردی و اجتماعی، آموزش و پرورش، محیط زیست و بهداشت محیط فیزیکی، مسکن، شبکه حمل و نقل، دسترسی‌ها، فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و رضایت از زندگی در اجتماع روستایی را در بر می‌گیرد.

بنیان‌های جغرافیایی (شامل عوامل گوناگون طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، ارتباطی و غیره) به یک سکونتگاه روستایی از نظر مکانی - فضایی هویتی خاص می‌بخشد و تغییر هر یک از این عوامل می‌تواند اهمیت و نقش هر موقعیت را دگرگون کند. گفتنی است عوامل و ویژگی‌های طبیعی نسبتاً ثابت و از لحاظ ریخت‌شناسی در معرض دید بوده و قابل بررسی می‌باشند؛ در حالی که عوامل محیط فرهنگی پویا و همیشه در حال دگرگونی است (استعلاجی و قدیری معصوم، ۱۳۸۴: ۱۲۵ به نقل از کلاک، ۱۹۸۳: ۶۷). ویژگی‌های محیط طبیعی روستاها نیز، به عنوان بستر فعالیت و زندگی گروه‌های انسانی، در نظم‌پذیری شیوه‌های سکونت‌گزینی و در نتیجه، شکل‌گیری محیط کالبدی روستاها، نقشی بنیادین بر عهده دارد (Saeedi, 1996). این ویژگی‌ها، شامل موقعیت طبیعی استقرار (اشکال ناهمواری بستر)، اقلیم، آب، خاک، پوشش گیاهی و چشم‌انداز طبیعی روستا می‌گردد (مظفر و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۴). در کشور ایران غالباً عوامل طبیعی و شرایط محیط ضمن آنکه در تعدد و پراکندگی مراکز زیستی مهم افتاده، اساس و شرایط اقتصادی و اجتماعی را نیز دامن زده است. منابع آب، شرایط آب و هوایی، پستی و بلندی، کیفیت خاک، زلزله و مانند آن‌ها تأثیر خود را بر عوامل جنبی متأثر از خود مانند معیشت، تراکم جمعیت، نحوه استقرار ساختمان‌ها و کیفیت مصالح ساختمانی نهاد است (شبعه، ۱۳۷۸: ۱۱). از این رو است که جغرافیدانان بر سر تأثیر ویژه شرایط فیزیکی سکونتگاه‌های سکونتگاهی از جمله: آب و هوا، شیب، ناهمواری‌ها و شرایط ژئومورفولوژیکی، همچون ساخت سکونتگاه‌ها، کاربری و نوع استفاده از زمین، بحث‌های فراوانی دارند (Peter.D & Micheal.H, 1993:4). به عبارتی واحدهای سکونتگاهی روستایی در ایران به پیروی از تنوع ناحیه‌ای و منطقه‌ای عوامل محیط طبیعی از یک سو و درجه تأثیرگذاری متفاوت نیروها و عوامل سیاسی و اجتماعی - اقتصادی از سوی دیگر به نحوی متنوع و با تفاوت‌های ناحیه‌ای و منطقه‌ای برپا شده و در گذر زمان شکل امروزی را یافته‌اند. آبادی‌های محورهای شرق، جنوب و ایران مرکزی عمدتاً جزو آبادی‌های کوچک و بسیار کوچک به شمار می‌آیند، که ویژگی‌های عام این گونه سکونتگاه‌ها عمدتاً در تعدد و پراکندگی، جمعیت و منابع محدود، محرومیت و انزوا خلاصه می‌شود (سعیدی، ۱۳۸۹: ۸۵).

در بررسی ساختار مکانی سکونتگاه‌های روستایی و روند توسعه آن‌ها عوامل و عناصری مانند: موقعیت، نیروها و عوامل محیطی، انگیزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... مورد توجه قرار می‌گیرند. علاوه بر موقعیت مطلق، موقعیت طبیعی ارتباط مستقیمی با عوامل طبیعی مانند: ناهمواری‌ها، منابع آب، پوشش گیاهی و غیره دارد و گویای بسیاری از ویژگی‌های

روستایی از جمله حجم جمعیت، نوع فعالیت، امکان دسترسی به منابع و توان‌های بالقوه برای رشد و توسعه است (سعیدی، ۱۳۸۴: ۳۹-۴۲). یکی از مباحث اصلی جغرافیای روستایی شکل و چهره زمین و به ویژه عامل ارتفاع در توزیع و شکل‌گیری روستاهاست که در ایران بسیار مؤثر بوده است. اصولاً ارتفاعات جاذب جمعیت نیستند و به دلیل وجود شیب، عدم تشکیل خاک، مشکل بودن ارتباطات و غیره سکونت دشوار و نامطلوب است (مهدوی، ۱۳۸۴: ۱۹). ناهمواری‌ها نه تنها در اندازه و حجم جمعیتی کانون‌های زیستی بلکه بر نوع فعالیت غالب و دامنه ارتباطی آبادی‌ها نقش مؤثری بر عهده دارند (سعیدی، ۱۳۸۹: ۱۰۷). اقلیم از فاکتورهای بسیار مؤثر در زندگی روستایی به شمار می‌رود، که بیشتر فعالیت‌های اقتصادی و مخصوصاً فعالیت‌های کشاورزی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عناصر اقلیمی از طریق انتخاب نوع محصول، رشد و میزان محصول، نوسانات تولید، برنامه آبیاری، آسیب‌های جوی، آفات گیاهی و... بر کشاورزی تأثیر می‌گذارد. همچنین اقلیم بر دامداری و دامپروری تأثیر دارد. این تأثیر بر اندام دام‌ها، فعالیت‌ها و فرآورده‌های دامی، نوع مراتع و تأمین علوفه و... دیده می‌شود (زمردیان، ۱۳۸۶: ۱۸۹ و ۱۹۷). به طور کلی تنوع اقلیمی در ایران معمولاً در ساختار فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی روستاها جلوه می‌نماید (مهدوی، ۱۳۸۴: ۲۰). منابع آب و خاک نیز از عوامل مهم جهت دهنده توسعه در سکونتگاه‌های روستایی هستند که از لحاظ تأثیرگذاری دارای تفاوت‌های مکانی و فضایی می‌باشند. با توجه به فرارگیری ایران در منطقه خشک جهان، منابع آبی نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری و روند توسعه و تکامل زندگی روستایی داشته و دارند. همچنین در ایران به دلیل وجود تنوع اقلیمی؛ ویژگی‌های زمین‌شناسی، خاک، زمین و پوشش گیاهی متنوعی به وجود آمده است (مهدوی، ۱۳۸۴: ۲۱). این تنوع خود باعث شکل‌گیری فعالیت‌های متنوع مبتنی بر زمین با کمیت و کیفیت متفاوت در فضاهای روستایی گردیده است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر روند توسعه و زندگی روستایی اثر می‌گذارد. عرصه‌های روستایی کشور از نظر منابع آبی با مشکلاتی مانند توزیع نامناسب مکانی و زمانی بارندگی، فاصله زیاد بین منابع و محل مصرف آن، بالا بودن میزان تبخیر و تعرق و غیره مواجه هستند (حسینی ابری، ۱۳۸۳: ۱۴۸)، که اثرات متفاوتی بر روند توسعه سکونتگاه‌های روستایی بر جای می‌گذارد. همچنین خاک یک سیستم حیات بخش در تولید روستایی است. بدون خاک عرصه‌ای برای مصرف آب وجود ندارد، مراتع تشکیل نمی‌شوند و زراعت امکان ندارد. اهمیت خاک در حدی است که راتزل آن را در کنار انسان عامل تشکیل دهنده هر ملت قلمداد کرده است. مراتع همچنین به صورت گوناگونان در روند توسعه سکونتگاه‌های روستایی می‌تواند اثرگذار باشد. مراتع که برای چرای دام استفاده می‌شود، از نظر ظرفیت چرای دام در مناطق مختلف کشور دارای تفاوت‌های فراوانی است (حسینی ابری، ۱۳۸۳: ۱۷۰-۱۶۵)، که به طور مستقیم یا غیر مستقیم روند تولید روستایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مخاطرات طبیعی نیز به شکل‌های مختلف در روند توسعه سکونتگاه‌های روستایی می‌توانند مؤثر واقع شوند. این مخاطرات شامل خشکسالی، سیل، زلزله، ریزش و لغزش، فوران آتشفشان‌ها و سایر مخاطرات جوی است. کمبود بارش و نوسانات نامنظم اقلیمی محدودیت‌های آبی را به وجود آورده و سبب خشکی می‌شوند، که خود بر روند تولید و زندگی روستایی اثرگذار است. علاوه بر این ممکن است وقوع ناگهانی بارندگی‌های شدید موسمی همراه با طغیان رودخانه‌ها، زندگی و تولید در سکونتگاه‌های روستایی را تحت تأثیر قرار دهد. زلزله نیز با تکان‌های زمین همراه است که بر منابع آبی، فعالیت‌ها و مسکن روستایی به شدت اثر می‌گذارد و شدت بالای آن علاوه بر خسارات مالی، زیان‌های جانی جبران‌ناپذیری به همراه خواهد داشت.

موقعیت مکانی - فضایی سکونتگاه‌های روستایی نیز ممکن است به شکل‌های مختلف بر توسعه روستایی مؤثر واقع شود. در این راستا موقعیت کارکردی شاخصی است که بیشتر بر روابط درونی و بیرونی روستاها مبتنی است و بر اساس شکل و دامنه روابط و نحوه بر آوردن نیازهای ساکنان یک سکونتگاه مشخص می‌شود (سعیدی، ۱۳۸۴: ۳۹-۴۲). موقعیت ارتباطی نیز در این چارچوب جای می‌گیرد و نشانگر استقرار روستاها در مسیرهای ارتباطی زمینی و تأثیر این موقعیت بر توسعه روستایی از طریق دسترسی و دستیابی به انواع فرصت‌های زندگی است. همچنین راه از جمله خدمات

زیربنایی است که نقشی اساسی در حیات اقتصادی و روابط عملکردی سکونتگاه‌ها بر عهده دارد (سعیدی، ۱۳۸۹: ۱۱۲). هر چه کیفیت راه و سرعت دسترسی به مراکز برتر خدماتی بیشتر باشد، دستیابی به فرصت‌های بهتر زندگی و توسعه روستایی سهل‌تر خواهد بود. میزان فاصله از مراکز برتر خدماتی (مرکز دهستان، بخش و شهرستان) نیز در این رابطه نقش مهمی دارد. علاوه بر این مرکزیت سیاسی و خدماتی نقش مهمی در توسعه یافتگی روستاها به ویژه از لحاظ برخورداری از امکانات زیربنایی و رفاهی بر عهده دارد. اعتقاد بر این است روستاهایی که از نظری سیاسی به عنوان مرکزیت اداری - سیاسی انتخاب می‌شوند یا روستاهایی که به دلیل موقعیت مرکزی مناسب‌تر (به دلایل جمعیت بیشتر، فاصله نزدیک‌تر به بیشتر روستاها) به حوزه نفوذ خود خدمات مختلف ارائه می‌دهند، به طور معمول از وضعیت بهتری از لحاظ دسترسی به خدمات زیربنایی و رفاه برخوردارند و به تبعیت از آن میزان توسعه اجتماعی بالاتری را دارا می‌باشند.

میزان جمعیت یک سکونتگاه روستایی شاخصی است که از طریق میزان برخورداری آن سکونتگاه از امکانات زیربنایی و رفاهی و توجیه یا عدم توجیه اقتصادی آن برای جذب خدمات، بر میزان دسترسی به شاخص‌های توسعه روستایی و سطح رفاه خانوار تأثیر می‌گذارد. زیرا دولت‌ها عمدتاً بر مبنای شاخص جمعیت به تجهیز روستاها به امکانات زیربنایی و رفاهی می‌پردازند. بعد خانوار نیز عامل دیگری است که بیانگر نسبت تعداد خانوار به جمعیت بوده و از جهات زیادی ممکن است بر روند توسعه سکونتگاه‌های روستایی و دسترسی به آموزش، بهداشت و درمان و تغذیه مؤثر افتد. زیرا تعداد افراد بیشتر در خانوار می‌تواند بار اقتصادی بیشتری بر دوش سرپرست خانوار و شاغلان خانوار بگذارد و کیفیت زندگی و رفاه خانوار را دچار تنزل نماید. مسأله اشتغال و بیکاری در میزان درآمد و ثروت و به طور کلی در رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی مردم روستایی تأثیر مهمی دارد. نرخ اشتغال بالاتر بر افزایش قدرت خرید و ثروت، بهبود سطح توسعه روستایی، افزایش دسترسی به فرصت‌های آموزش و فراغت و دسترسی بهتر به فرصت‌های جدید اقتصادی و انواع فناوری‌های نوین به منظور توانمندتر شدن می‌انجامد. مالکیت زمین کشاورزی و دام و مالکیت کالاهای بادوام به عنوان بنیه اقتصادی، رفاهی و فرصت تولید برای توانمندتر شدن جهت ایفای نقش مؤثرتر در روند توسعه به شمار می‌آیند، که قادرند به ویژه در بعد مشارکت مؤثر بر توسعه سکونتگاه‌های روستایی تأثیرگذار باشند.

به نظر می‌رسد روستاهای بخش مرکزی شهرستان ابرانشهر به دلیل رویارویی با انواع چالش‌های محیطی (مانند: ناهمواری‌ها، پراکندگی روستاها، فاصله زیاد با مراکز نافذ خدماتی و کیفیت پایین شبکه حمل و نقل)، اقتصادی (مانند: بازدهی پایین کشاورزی و بیکاری)، اجتماعی (همچون: فقدان دسترسی مناسب به خدمات زیربنایی) از وضعیت توسعه‌ای مطلوبی برخوردار نمی‌باشند. از این رو اقدام مناسب در دستیابی به توسعه مطلوب و پایدار، مستلزم شناخت و ارزیابی شاخص‌های توسعه سکونتگاه‌های روستایی و عوامل جغرافیایی مؤثر بر آن است؛ زیرا تا زمانی که منابع و عوامل جهت دهنده و مؤثر بر توسعه روستایی شناخته نشوند و درجه اهمیت آن‌ها تعیین نگردد، نمی‌توان اقدام مناسب و سازنده‌ای در راستای توسعه پایدار روستایی انجام داد. بنابراین پژوهش حاضر به منظور بررسی نقش عوامل جغرافیایی مؤثر بر میزان توسعه یا توسعه یافتگی سکونتگاه‌های روستایی بخش مرکزی شهرستان ابرانشهر بر پایه پیمایش، نگرش مردم روستایی، مشاهدات میدانی و نیز بررسی‌های اسنادی؛ ابتدا به اندازه‌گیری میزان توسعه روستایی از نظر شاخص‌های مختلف اقدام نموده و سپس نقش عوامل مذکور را بررسی و تحلیل می‌نماید. از این رو سؤال‌های زیر مطرح شده‌اند:

- میزان توسعه یافتگی سکونتگاه‌های روستایی بخش مرکزی ابرانشهر از دیدگاه ساکنان در چه سطحی است؟
- بین عوامل طبیعی (کیفیت اقلیم، دسترسی به آب، کیفیت خاک، کیفیت پوشش گیاهی، مخاطرات طبیعی) و میزان توسعه یافتگی سکونتگاه‌های روستایی رابطه وجود دارد؟
- بین عوامل مکانی - فضایی (موقعیت ارتباطی، فاصله از مراکز برتر، نوع راه دسترسی و مرکزیت سیاسی و خدماتی) و میزان توسعه یافتگی سکونتگاه‌های روستایی رابطه وجود دارد؟

- بین عوامل اجتماعی (میزان جمعیت، بعد خانوار، نرخ سواد، نسبت امکانات زیربنایی روستا) و میزان توسعه‌یافتگی سکونتگاه‌های روستایی رابطه وجود دارد؟
- بین عوامل اقتصادی (متوسط درآمد، نرخ اشتغال، متوسط مالکیت زمین و دام، مالکیت کالاهای بادوام) و میزان توسعه‌یافتگی سکونتگاه‌های روستایی رابطه وجود دارد؟

روش پژوهش

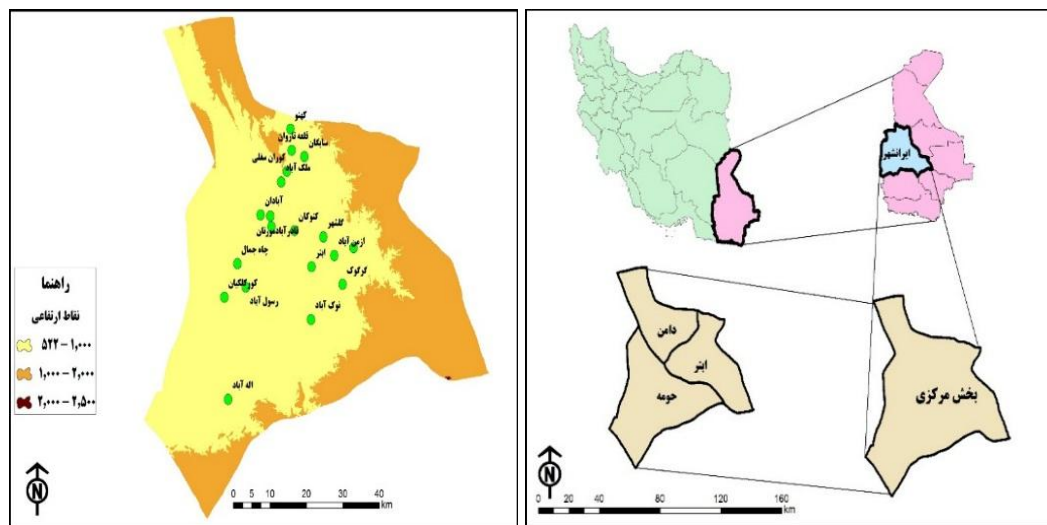
این تحقیق از نوع کاربردی و روش آن توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی (تکمیل پرسش‌نامه) حاصل شده است. جامعه آماری پژوهش کلیه ساکنان روستایی بخش مرکزی شهرستان ایرانشهر واقع در نیمه جنوبی استان سیستان و بلوچستان هستند. جامعه نمونه شامل ۱۹ نقطه روستایی و ۲۹۴ سرپرست خانوار روستایی هستند که به روش تصادفی انتخاب شده‌اند. حجم نمونه به روش کوکران محاسبه شد. شاخص‌ها و معرف‌های پژوهش با انجام مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی اولیه در محدوده مورد مطالعه استخراج گردید (جدول ۱). روایی ابزار تحقیق (پرسش‌نامه) توسط افراد متخصص مورد بررسی و تأیید قرار گرفت و پایایی آن نیز از طریق آلفای کرونباخ با ۳۲ نمونه و با ضریب $0/793$ محاسبه و مورد پذیرش واقع شد. داده‌ها و اطلاعات حاصل شده با روش‌های آماری از طریق آمار توصیفی (درصد، میانگین و...) و آمار استنباطی (آزمون t تک نمونه، تحلیل واریانس، همبستگی) مورد پردازش و تحلیل قرار گرفته است. آزمون‌های انجام گرفته بر مبنای خطای $0/05$ بوده و با توجه به استفاده طیف لیکرت در این پژوهش، حد متوسط نظری عدد ۳ می‌باشد.

جدول ۱. شاخص‌ها و معرف‌های مورد بررسی در این پژوهش

نوع متغیر	شاخص‌ها	معرف‌ها
وابسته	درآمد و اشتغال	رضایت از درآمد، نسبت اشتغال خانوار، رضایت شغلی
	دارایی	میزان پس انداز، میزان اثاث منزل، رضایت از اموال و املاک
	مهاجرت	میزان مهاجرت به خارج از روستا، تمایل به مهاجرت
	سلامت و تغذیه	کمیت و کیفیت امکانات بهداشتی درمانی، تنوع و کیفیت تغذیه
	آموزش و پرورش	نسبت باسوادی خانوار، مهارت، کمیت و کیفیت امکانات آموزشی و رضایت از آن‌ها
	رفاه و فراغت	برخورداری از برق، آب لوله کشی، تلفن و سوخت، امکانات تفریحی و ورزشی
	خدمات محیطی	کیفیت معابر روستا، دفع بهداشتی زباله، دفع بهداشتی فاضلاب و آب‌های سطحی
	مسکن	مالکیت مسکن، زیربنا و تعداد اتاق منزل، استحکام بنا، تجهیزات مسکن و رضایت از آن
	شبکه حمل و نقل	رضایت از دسترسی به مراکز شهری (راه دسترسی و وسائط نقلیه موجود)
	مشارکت	مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای طرح‌های توسعه، مشارکت در جلسات عمومی
مستقل	فناوری اطلاعات	دسترسی به رسانه‌ها و مطبوعات و اینترنت
	رضایت از زندگی	رضایت از زندگی در روستا، رضایت از خدمات روستایی و عملکرد دولت
	عوامل طبیعی	ارتفاع و شیب زمین، کیفیت اقلیم، دسترسی به آب، کیفیت خاک، کیفیت پوشش گیاهی، مخاطرات طبیعی (سیل، خشکسالی)
	عوامل مکانی-فضایی	موقعیت ارتباطی، راه دسترسی، فاصله از مراکز برتر (مرکز دهستان و شهرستان)، مرکزیت سیاسی و خدماتی (مرکز دهستان و ارائه خدمات به حوزه نفوذ)
عوامل اجتماعی	میزان جمعیت، بعد خانوار، نرخ سواد، میزان امکانات روستا (آموزشی، بهداشتی و..)	
عوامل اقتصادی	متوسط درآمد، نرخ اشتغال، متوسط مالکیت زمین کشاورزی، متوسط مالکیت دام، متوسط مالکیت کالاهای بادوام	

محدوده مورد مطالعه

شهرستان ایرانشهر در نیمه جنوبی استان سیستان و بلوچستان و در عرض جغرافیایی بین ۲۶ درجه و ۴۵ دقیقه تا ۲۸ درجه و ۴۰ دقیقه شمالی و طول جغرافیایی ۵۹ درجه و ۸ دقیقه تا ۶۱ درجه و ۱۱ دقیقه شرقی واقع شده است. ارتفاع آن از سطح دریا ۵۹۱ متر می‌باشد. براساس آمارهای هواشناسی استان این شهرستان دارای میانگین بارش سالانه ۷۰ میلیمتر و متوسط دمای سالانه ۲۷ درجه سانتی‌گراد است. این شهرستان طبق سرشماری ۱۳۹۰ دارای ۲۱۹۷۹۶ تن جمعیت بوده است، که ۹۹۵۲۵ تن در روستاها ساکن هستند. معیشت اصلی این شهرستان به ویژه در سکونتگاه‌های روستایی بر کشاورزی و دامداری استوار است. شهرستان مذکور طبق تقسیمات سیاسی دارای سه بخش (مرکزی، بمپور و بزمان)، هفت دهستان و ۳۳۰ آبادی دارای سکنه می‌باشد. بخش مرکزی به عنوان مورد مطالعه این پژوهش، در قسمت مرکزی شهرستان واقع گردیده و شامل سه دهستان به نام‌های دامن، ابتر و حومه و دارای ۱۹۷ آبادی دارای سکنه می‌باشد. روستاهای مورد مطالعه این پژوهش در این سه دهستان توزیع شده‌اند. بخش مرکزی شهرستان ایرانشهر در ارتفاع بین ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ متر از سطح دریا واقع شده و بیشتر روستاهای نمونه در زیر ۱۰۰۰ متر استقرار دارند (شکل ۱). بخش مذکور عموماً دارای آب و هوای گرم و خشک بوده که تحت تأثیر بادهای موسمی منطقه قرار دارد. شهرستان ایرانشهر در مقایسه با سایر شهرستان‌های استان از نظر آب‌های زیر زمینی و سطحی از وضعیت بهتری برخوردار بوده و در حال حاضر عمده منابع تأمین آب شهرستان، رودخانه‌های فصلی و دائمی دامن و رودخانه بمپور می‌باشد، که از ارتفاعات کارواندر سر چشمه می‌گیرند.



شکل ۱. موقعیت جغرافیایی و نقاط ارتفاعی محدوده مورد مطالعه

پوشش گیاهی مناطق مختلف کوهستانی و نیمه کوهستانی با مناطق جلگه‌ای و پست و هموار این شهرستان فقیر است. شهرستان ایرانشهر به واسطه گستردگی و تنوع اقلیم دارای منابع طبیعی و اقتصادی گوناگونی می‌باشد که از مهمترین آن‌ها می‌توان به منابع معدنی و انواع کانسارها منابع و تولیدات کشاورزی همچون باغات خرما، صیفی‌جات و مرکبات و همچنین صنایع دستی و مشاغل صنعتی بازرگانی اشاره نمود. طبق آمار سال ۱۳۹۰ شهرستان ایرانشهر دارای ۲۴۲۱۴ هکتار زمین زراعی و باغی ۱۳۴۳۰۴۶ هکتار مرتع می‌باشد (سالنامه آماری، ۱۳۹۰: ۵۳). سکونتگاه‌های روستایی دهستان‌های حومه و ابتر به لحاظ نزدیکی به شهر و روستاهای دهستان دامن از نظر استقرار در کنار راه اصلی زهدان- ایرانشهر، وضعیت نسبی مناسب‌تری دارند.

یافته‌ها و بحث

از میان کلیه پاسخ‌گویان ۸/۵ درصد زن و ۹۱/۵ درصد مرد بودند. از لحاظ وضعیت سنی ۱۱/۶ درصد بین ۱۵ تا ۳۰ سال، ۳۰/۶ درصد بین ۳۱ تا ۴۰ سال، ۳۴/۴ بین ۴۱ تا ۵۵ سال و ۲۳/۵ درصد بالای ۵۵ سال بودند. از نظر وضعیت تحصیلات ۲۲/۱ درصد کاملاً بی‌سواد، ۲۵/۵ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۲۲/۴ درصد راهنمایی، ۲۳/۸ درصد دیپلم، ۳/۷ درصد فوق دیپلم و ۲/۴ درصد لیسانس و بالاتر می‌باشند. همچنین از لحاظ وضعیت شغلی ۱۶ درصد بیکار، ۲۴/۵ درصد دارای شغل کشاورزی و دامداری، ۱۵/۳ درصد پیشه‌وری (مغازه‌داری، رانندگی و...)، ۸/۵ درصد خانه داری، ۱۱/۹ درصد کارگری، ۱۲/۲ درصد کارمند و ۱۱/۶ درصد دارای شغل آزاد هستند. از نظر مالکیت مسکن ۹/۵ درصد دارای مسکن اجاره‌ای، ۸۱/۶ مسکن ملکی دارای عرصه و اعیان، ۳/۷ درصد دارای مسکن ملکی (فقط دارای اعیان)، ۰/۷ درصد دارای مالکیت مسکن در برابر خدمت و ۴/۴ درصد دارای مالکیت رایگان (سکونت در منزل والدین بدون اجاره) می‌باشند. علاوه بر این از نظر مالکیت زمین کشاورزی ۶۹/۴ درصد دارای نسبت مالکیت زیر ۰/۲۵ و ۱۶/۳ درصد نسبت بین ۰/۲۵ تا ۰/۵۰ و ۷/۵ درصد نسبت بین ۰/۵۱ تا ۰/۷۵ و در نهایت ۶/۸ درصد نسبت مالکیت بین ۰/۷۶ تا ۱۰۰ می‌باشند. همچنین از لحاظ سرانه مالکیت دام ۷۳/۱ درصد خانوارها دارای سرانه کمتر از ۵ رأس دام، ۵/۸ درصد بین ۵ تا ۸ رأس و ۲۱/۱ درصد بیشتر از ۸ رأس هستند. طبق اطلاعات پرسش‌نامه ۶۰/۲ درصد پاسخ‌گویان میزان درآمد ماهیانه خود را بدون احتساب یارانه‌ها کمتر از ۳۰۰ هزار تومان، ۲۱/۱ درصد بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار، ۱۱/۲ درصد ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار و فقط ۷/۵ درصد میزان درآمدشان را بالای ۸۰۰ هزار اظهار نمودند. از لحاظ وابستگی اقتصادی ۱۶ درصد خانوارها تحت پوشش کمیته امداد، ۶/۸ درصد تحت پوشش بهزیستی و بقیه خانوارها (۷۷/۲ درصد) تحت پوشش هیچ نهادی نیستند. یافته‌های حاصل از آزمون t تک نمونه نشان می‌دهد که میزان توسعه یافتگی سکونتگاه‌های روستایی با سطح معناداری زیر ۰/۰۵ و منفی بدون کران‌های بالا و پایین، کمتر از حد ملاک (۳) است (جدول ۲). این امر نشان‌گر چالش جدی سکونتگاه‌های روستایی بخش مرکزی ابرانشهر در دسترسی و برخورداری از انواع شاخص‌های توسعه در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی است.

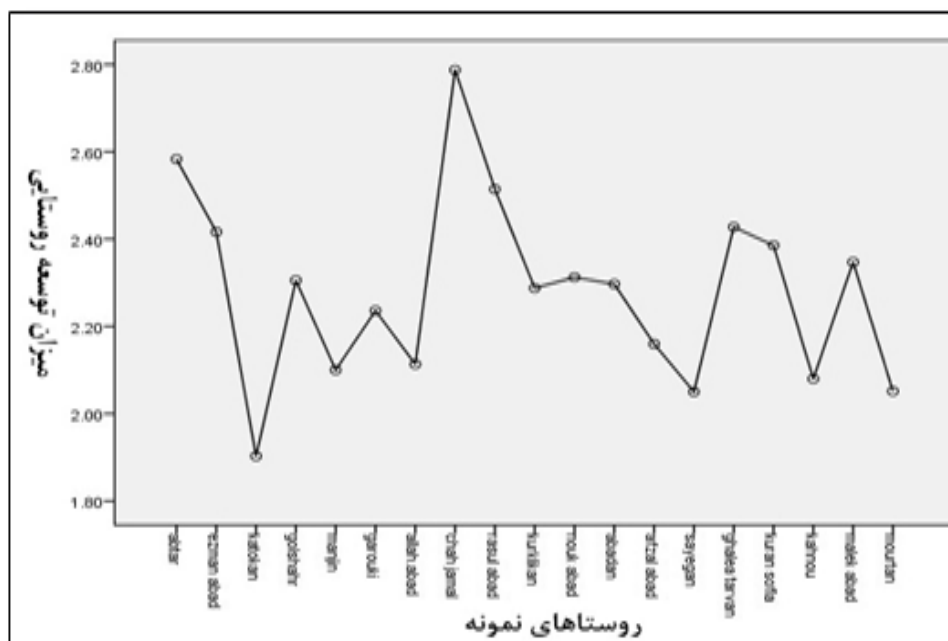
جدول ۲. بررسی سطح توسعه روستایی با استفاده از آزمون t تک گروهی

test value = 3						شاخص‌ها	
سطح اطمینان ۹۵ درصد		اختلاف میانگین	سطح معناداری	درجه آزادی	مقدار t		میانگین جامعه
کران بالا	کران پایین						توسعه یافتگی روستایی
-۰/۵۲۲۲	-۰/۶۱۰۵	-۰/۵۷۱۳	۰/۰۰۰	۲۹۳	-۲۸/۷	۲/۴۳	

همچنین معناداری تفاوت میزان توسعه یافتگی در بین روستاهای نمونه به وسیله تحلیل واریانس مورد تأیید قرار گرفت. به طوری که روستاهای چاه جمال، ابتر و رسول‌آباد به ترتیب با میانگین ۲/۷۹، ۲/۵۸ و ۲/۵۱ دارای وضعیت نسبی مناسب‌تر و روستاهای کتوکان، سایگان و مورتان نیز با میانگین ۱/۹، ۲/۰۵ و ۲/۰۵ دارای وضعیت توسعه نامطلوب‌تری هستند (جدول ۳) و (شکل ۲).

جدول ۳. بررسی تفاوت توسعه روستایی در محدوده مورد مطالعه با تحلیل واریانس

شرح	منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	متوسط مجموع مجذورات	f مقدار آزمون	سطح معناداری
توسعه روستایی	بین گروهی	۱۶/۳۲۶	۱۸	۰/۹۰۷	۱۴/۰۰۹	۰/۰۰۰
	میان گروهی	۱۷/۸۰۴	۲۷۵	۰/۰۶۵		
	جمع	۳۴/۱۳	۲۹۳	--		



شکل ۲. تفاوت میزان توسعه در روستاهای مورد مطالعه

نقش عوامل محیط طبیعی به کمک همبستگی پیرسون مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نمایان‌گر آن است که بین میزان توسعه سکونتگاه‌های روستایی و اشکال ناهمواری در محدوده مورد مطالعه رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. اینکه افزایش ارتفاع و شیب در روستاهای نمونه، کاهش میزان توسعه یافتگی روستایی را به دنبال دارد و عکس قضیه نیز درست است. از طرف دیگر توسعه یافتگی روستایی با عوامل اقلیم، دسترسی به منابع آب، کیفیت خاک، کیفیت پوشش گیاهی ارتباط مثبت و معناداری را نشان می‌دهد. یعنی اینکه با بهبود کیفیت آب و هوا، کمیت و کیفیت منابع آب و خاک و کیفیت پوشش گیاهی؛ میزان توسعه یافتگی روستایی نیز رو به بهبود رفته است. اما بین مخاطرات طبیعی (سیل و خشکسالی) و میزان توسعه یافتگی روستایی ارتباط معناداری مشاهده نگردید (جدول ۴).

جدول ۴. بررسی ارتباط عوامل محیط طبیعی با توسعه سکونتگاه‌های روستایی

شاخص‌ها	نوع آزمون	توسعه روستایی	نوع همبستگی
اشکال ناهمواری	ضریب همبستگی	-0.295^{**}	پیرسون
	معناداری	0.000	
کیفیت اقلیم	ضریب همبستگی	0.165^{**}	پیرسون
	معناداری	0.005	
منابع آب و خاک	ضریب همبستگی	0.260^{**}	پیرسون
	معناداری	0.000	
پوشش گیاهی	ضریب همبستگی	0.196^{**}	پیرسون
	معناداری	0.001	
مخاطرات طبیعی	ضریب همبستگی	-0.033	پیرسون
	معناداری	0.569	

جهت بررسی تأثیر عوامل مکانی- فضایی روستاها (موقعیت ارتباطی، درجه و کیفیت راه دسترسی، فاصله از مراکز نافذ و مرکزیت سیاسی و خدماتی) بر میزان توسعه یافتگی روستایی، نیز یافته‌های حاصل از همبستگی پیرسون نشان داد که همه عوامل مکانی- فضایی مورد بررسی بر میزان توسعه روستایی تأثیرگذار است و تمامی این عوامل با توسعه روستایی دارای رابطه‌ای معکوس و معنادار می‌باشند. بدین مفهوم که با ضعیف شدن موقعیت ارتباطی^۱، با ضعیف شدن درجه راه دسترسی^۲ (کم شدن کیفیت آن)، با گسترش فاصله از مرکز دهستان و شهرستان و ضعیف شدن درجه مرکزیت سیاسی و خدماتی^۳؛ میزان توسعه یافتگی روستایی کاهش یافته است و عکس قضیه نیز درست است (جدول ۵).

جدول ۵. بررسی ارتباط عوامل مکانی- فضایی با توسعه سکونتگاه‌های روستایی

شاخص‌ها	نوع آزمون	توسعه روستایی	نوع همبستگی
موقعیت ارتباطی	ضریب همبستگی	-۰/۶۶۸**	پیرسون
	معناداری	۰/۰۰۲	
نوع راه دسترسی	ضریب همبستگی	-۰/۵۴۹*	پیرسون
	معناداری	۰/۰۱	
فاصله از مراکز نافذ	ضریب همبستگی	-۰/۵۸۰*	پیرسون
	معناداری	۰/۰۱	
مرکزیت سیاسی و خدماتی	ضریب همبستگی	-۰/۶۶۷**	پیرسون
	معناداری	۰/۰۰۲	

از این رو روستاهایی که از موقعیت ارتباطی مناسب‌تر (استقرار یافته در کنار جاده اصلی)، از راه دسترسی مناسب‌تر (راه آسفالت)، فاصله کمتر از مراکز برتر (مرکز دهستان و شهرستان) و دارای مرکزیت بالاتر سیاسی و خدماتی (مرکز دهستان یا ارائه کننده خدمات به روستاهای پیرامون)؛ از میزان توسعه یافتگی بیشتر برخوردار می‌باشند. به طوری که روستاهای نزدیک شهر ایرانشهر (مانند رسول آباد، چاه جمال) دارای سطح بالاتری از توسعه بوده و روستاهای مانند سایگان و کهنو که بیشترین فاصله با شهر ایرانشهر را دارند، در سطح پایین‌تری از توسعه قرار دارند. همچنین یافته‌های بدست آمده از روش همبستگی بیانگر ارتباط مثبت و معنادار سایر عوامل اجتماعی (به غیر از بعد خانوار) با میزان توسعه روستایی است. اینکه با افزایش میزان جمعیت در سکونتگاه‌های روستایی، ارتقای نرخ باسوادی روستا و گسترش نسبت انواع امکانات و خدمات در روستا؛ میزان توسعه یافتگی روستایی نیز افزایش یافته است (جدول ۶).

۱. موقعیت ارتباطی درجه یک یعنی استقرار روستا در کنار جاده اصلی بین شهری، موقعیت ارتباطی درجه دو یعنی استقرار روستا در کنار راه‌های فرعی بین روستایی و موقعیت ارتباطی درجه سه یعنی استقرار روستا در فضاهای بن بست.

۲. راه ارتباطی درجه یک (راه آسفالت)، راه دسترسی درجه دو (راه شوسه) و راه دسترسی درجه سه (راه خاکی).

۳. برای روستای مرکزی سیاسی (مانند مرکز دهستان) درجه یک، روستای مرکزی خدمات دهنده درجه ۲ و برای روستای اقماری و وابسته درجه ۳ در نظر گرفته شده است.

جدول ۶. بررسی تأثیر عوامل اجتماعی بر توسعه سکونتگاه‌های روستایی

شاخص‌ها	نوع آزمون	توسعه روستایی	نوع همبستگی
میزان جمعیت	ضریب همبستگی	۰/۶۷۱**	پیرسون
	معناداری	۰/۰۰۲	
بعد خانوار	ضریب همبستگی	۰/۳۵۹	پیرسون
	معناداری	۰/۱۳۱	
نرخ سواد	ضریب همبستگی	۰/۲۴۸**	پیرسون
	معناداری	۰/۰۰۰	
میزان امکانات روستا	ضریب همبستگی	۰/۶۵۰**	پیرسون
	معناداری	۰/۰۰۳	

علاوه بر این طبق روش همبستگی به جز شاخص نرخ اشتغال، بین سایر عوامل اقتصادی و میزان توسعه یافتگی روستایی رابطه مثبت و معناداری مشاهده شد (جدول ۷). بدین مفهوم که با افزایش درآمد، بهبود نسبت مالکیت زمین کشاورزی و دام و نیز مالکیت کالاهای بادوام (اتومبیل، لباسشویی، وسایل سرمایشی و گرمایشی و...); میزان توسعه یافتگی روستایی نیز دارای روند صعودی بوده است.

جدول ۷. بررسی تأثیر عوامل اقتصادی بر توسعه سکونتگاه‌های روستایی

شاخص‌ها	نوع آزمون	توسعه روستایی	نوع همبستگی
متوسط درآمد	ضریب همبستگی	۰/۲۴۹**	پیرسون
	معناداری	۰/۰۰۱	
نرخ اشتغال	ضریب همبستگی	۰/۳۴۵	پیرسون
	معناداری	۰/۳۱۲	
متوسط مالکیت زمین کشاورزی	ضریب همبستگی	۰/۳۳۴**	اسپیرمن
	معناداری	۰/۰۰۰	
متوسط مالکیت دام	ضریب همبستگی	۰/۱۳۴**	پیرسون
	معناداری	۰/۰۲	
متوسط مالکیت کالاهای بادوام	ضریب همبستگی	۰/۵۵۹**	پیرسون
	معناداری	۰/۰۰۰	

نتیجه‌گیری

میزان توسعه یافتگی سکونتگاه‌های روستایی مورد مطالعه با توجه به یافته‌های بدست آمده با ارزش میانگین (۲/۴۳) در حد زیر متوسط ارزیابی گردید. در پایین بودن میزان توسعه یافتگی روستایی منطقه عوامل متعددی دخیل می‌باشند. از آنجا که محدوده مورد مطالعه در یک منطقه جغرافیایی گرم و خشک و نیمه بیابانی توأم با پراکندگی بالای سکونتگاه‌ها قرار گرفته است و نابرابری‌های زیادی از لحاظ سیاست‌گذاری‌ها و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و تولیدی دست به گریبان

است، روستاهای منطقه دارای بنیه تولیدی و اقتصادی ضعیفی می‌باشند. از این رو بسیاری از روستاییان برای کسب معاش و زندگی بهتر به طور موقت و یا گاهی اوقات به طور دائم به مناطق دیگر و به ویژه شهر ابرانشهر مهاجرت کرده‌اند، که این مسأله تخیله روستاها از نیروهای نخبه و فعال اقتصادی و به تبعیت از آن رکود اقتصادی را در پی داشته است. همچنین از آنجا که معیشت غالب در بیشتر روستاهای نمونه مبتنی بر بخش کشاورزی است، به علت رایج بودن نظام سنتی فعالیت و تولید، بازدهی این بخش بسیار پایین است. از طرفی به خاطر عدم حمایت دولت از تولیدات روستایی و نفوذ دلالان در نظام بازار تولیدات روستایی و پیش خرید تولیدات روستاییان با قیمت پایین، بخش کشاورزی نتوانسته است نقش قابل ملاحظه و سازنده‌ای در اقتصاد روستایی ایفا نماید. این امر سبب هدایت نیروی فعال اقتصادی به سمت مشاغل غیرمعارف تحت عنوان مشاغل آزاد گردیده است. علاوه بر این پراکندگی سکونتگاه‌های روستایی در محدوده مورد مطالعه خدمات رسانی روستایی را تا حدودی سخت کرده است. از دیگر علل پایین بودن توسعه روستایی منطقه می‌توان به پایین بودن نرخ اشتغال، پایین بودن نرخ سواد و مهارت‌های فنی، ضعف سلامت و تغذیه، شبکه ارتباطی و حمل و نقل ضعیف، فقدان مکانیسم مدیریتی مناسب، کمبود امکانات زیربنایی و رفاهی، مشکلات بهداشت محیط روستا، فقدان دسترسی مناسب به اینترنت و مطبوعات، فقدان مشارکت مؤثر مردم در فرآیند توسعه روستایی اشاره نمود.

نتایج دیگر پژوهش بیانگر وجود ارتباط معنادار بین عوامل طبیعی (به جز شاخص مخاطرات طبیعی) و میزان توسعه یافتگی روستایی است. علت عدم تأیید رابطه مخاطرات طبیعی با توسعه یافتگی روستایی این است که تنها خطری که در روستاهای منطقه نمود زیاد دارد خطر سیل است و آن هم از دیدگاه روستاییان تأثیر منفی قابل ملاحظه‌ای بر زندگی و توسعه روستایی نداشته است. اما ناهمواری و شیب زمین تا حدودی بر فعالیت‌های روستایی به ویژه در بخش کشاورزی و نیز جهت آب رسانی به روستاها تأثیرگذار بوده و از این طریق توسعه یافتگی روستایی را تحت تأثیر قرار داده است. مبتنی بر نگرش مردم روستایی رضایت از کیفیت اقلیم نیز تا حدودی بر زندگی روستایی مؤثر بوده و با توسعه یافتگی روستایی رابطه معناداری دارد. از آنجا که شهرستان ابرانشهر از لحاظ حاصلخیزی خاک کشاورزی و مخصوصاً منابع آبی دارای پتانسیل بالایی است، با وجود اقلیم گرم و خشک منطقه، این شاخص با توسعه یافتگی روستایی ارتباط مثبت و معناداری را بیان کرد. زیرا زندگی روستاییان هر چند با بازدهی پایین به طور مستقیم با بخش کشاورزی در ارتباط است. پوشش گیاهی نیز به خاطر بارندگی پایین در منطقه نسبتاً فقیر بوده و تا حدودی بر وضعیت دامداری مؤثر است.

همچنین طبق نتایج پژوهش تمامی شاخص‌های مکانی- فضایی با توسعه یافتگی روستایی دارای ارتباط معکوس و معناداری می‌باشند. همه این شاخص‌ها در حد بالایی بر توسعه روستایی مؤثر هستند. در محدوده مورد مطالعه قرارگیری بسیاری از روستاها در مسیر راه‌های ارتباطی بین شهری یا مسیر راه‌های فرعی بین روستایی و بن بست در توسعه روستایی نقش مؤثر ایفا کرده است. فاصله روستاها با شهر ابرانشهر و با مراکز دهستان و نوع راه دسترسی نیز در حد بالایی بر سطح توسعه یافتگی سکونتگاه‌های روستایی تأثیرگذار است. زیرا هر چه موقعیت ارتباطی روستاها مناسب‌تر و فاصله با مراکز برتر خدماتی (شهر ابرانشهر) کمتر شده، میزان دسترسی به امکانات خدمات و رفاهی بهتر و دستیابی به فرصت‌های جدید زندگی (فرصت‌های اقتصادی، فناوری‌های نوین و...) سریع‌تر و بیشتر شده است. این قضیه در رابطه با نوع راه دسترسی نیز صادق است. روستاهای دارای راه خاکی مثل روستاهای سایگان و کهنو از میزان توسعه کمتر و روستاهایی مانند چاه جمال، رسول‌آباد، آبادان و ابتر به علت برخورداری از راه آسفالت مناسب از میزان توسعه یافتگی بالاتر برخوردارند. مرکزیت خدماتی و سیاسی نیز به دلیل توجه بیشتر دولت‌ها به روستاهای مرکزی و پرجمعیت و تجهیز آنها به امکانات زیربنایی و خدماتی و کم توجهی به روستاهای اقماری و حاشیه‌ای بر میزان توسعه روستایی در حد بالایی مؤثر واقع شده است.

علاوه بر این نقش سایر عوامل اجتماعی (به غیر از شاخص بعد خانوار) با میزان توسعه یافتگی روستایی به صورت معناداری مورد تأیید قرار گرفت. تأثیر میزان جمعیت و نسبت امکانات روستاها در حد بالا و تأثیر نرخ سواد تا حدودی با

جهت مثبت مورد پذیرش قرار گرفت. از علل تأثیر میزان جمعیت بر توسعه روستایی بایستی به نقش دولت در برخورداری کردن روستاها از امکانات و خدمات براساس شاخص جمعیت اشاره کرد. زیرا دولت روستاهایی را که از یک آستانه جمعیتی مشخص برخوردار باشند خدمات خاصی ارائه می‌دهد و هرچه جمعیت یک سکونتگاه روستایی بیشتر شود میزان خدمات بیشتری از سوی دولت به آن تعلق خواهد گرفت. البته علاوه بر جمعیت موارد دیگری مانند حوزه نفوذ اهمیت پیدا می‌کند. تأثیر نرخ سواد بر توسعه روستایی در محدوده مورد مطالعه بیشتر به این خاطر است که اغلب افراد کارمند به دلیل برخورداری از درآمد مستمر رضایتمندی بالاتری از زندگی روستایی داشته و به علت تحصیلات بالاتر بهتر توانسته‌اند زندگی پرنوسان روستایی کنونی را - که بیشتر به دولت و بیرون از روستا وابسته شده است - تحلیل و کنترل نمایند. اما تأثیر بعد خانوار به دلیل شرایط نسبتاً مشابه اغلب روستاها (که دارای بعد خانوار نسبتاً یکسان هستند) از یک سو و به خاطر وضعیت کنونی دریافت یارانه‌های نقدی از سوی دیگر، ارتباط معناداری با توسعه یافتگی روستایی را نشان نداد. زیرا خانواده‌های پرجمعیت از سهم یارانه‌ای بیشتری برخوردار بوده و با کمک یارانه صاحب بسیاری از کالاهای بادوام و مسکن شده‌اند و نیز از قدرت خرید بالاتر و تغذیه بهتری برخوردار گردیده‌اند. این امر سبب شده خانواده‌های پرجمعیت به اندازه خانواده‌های کم جمعیت یا با جمعیت متوسط که به لحاظ تعداد اعضای کم از کیفیت زندگی و رفاه بیشتری برخوردارند، در یک سطح نسبتاً مشابه احساس رفاه و دسترسی به شاخص‌های توسعه روستایی را داشته باشند.

افزون بر این‌ها تأثیر سایر عوامل اقتصادی (به جز شاخص نرخ اشتغال) بر توسعه روستایی به کمک روش‌های آماری در سطح معناداری تأیید شد. می‌توان علت عدم ارتباط نرخ اشتغال با توسعه روستایی را به این موضوع منتسب کرد که معیشت اغلب مردم در بیشتر روستاها مبتنی بر بخش کشاورزی است و آن هم نتوانسته است اشتغال پایدار و درآمدزای قابل قبولی را برای ساکنان روستایی فراهم آورد. اما متوسط درآمد ماهیانه در روستاهای نمونه بدون احتساب یارانه‌ها به خاطر درآمد اندک روستاییان از راه‌های دیگر (غیر از شغل‌های تعریف شده) و وابستگی اقتصادی برخی خانوارها به نهادهای حمایتی (مانند کمیته امداد و بهزیستی)؛ تا حدودی بر توسعه روستایی مؤثر بوده است. متوسط مالکیت زمین کشاورزی و مالکیت دام نیز تا حدودی بر توسعه روستایی مؤثر افتاده‌اند. دلیل این موضوع را بایستی در نقش تولیدات کشاورزی و دامی بر زندگی زمین‌داران کشاورز و دامداران آن هم بیشتر در زمینه مصرف نه کسب درآمد، جستجو کرد. از طرفی بازدهی پایین بخش کشاورزی و نظام سنتی تولید به خاطر سن بالا و سواد و آگاهی پایین بهره‌برداران این بخش، بیانگر تأثیر کم شاخص‌های مذکور بر توسعه روستایی است. اما در رابطه با مالکیت کالاهای بادوام بررسی نقش یارانه‌های نقدی حائز اهمیت است. زیرا بسیاری از خانوارهای روستایی با دریافت یارانه نقدی از بیشتر کالاهای بادوام (مانند متورسیکلت، وسایل سرمایشی و گرمایشی، اجاق، جارو برقی، لباسشویی) و حتی مسکن برخوردار گردیده‌اند.

به طور کلی میزان توسعه یافتگی روستایی در بخش مرکزی ایران شهر زیر میانگین نظری ارزیابی شد و بیشتر عوامل جغرافیایی (به جز مخاطرات طبیعی، بعد خانوار و نرخ اشتغال) ارتباط منطقی و معناداری را با توسعه یافتگی روستایی بیان نمودند. در این میان تأثیر عوامل مکانی - فضایی و پس از آن عوامل اجتماعی پررنگ‌تر می‌باشد. بنابراین نتایج بدست آمده را می‌توان به همه روستاهای واقع در بخش مرکزی شهرستان ایرانشهر تعمیم داد. از این رو توسعه روستایی در محدوده مورد مطالعه نیازمند بازنگری اساسی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های توسعه روستایی و داشتن نگاه خاص به نقش برخی عوامل جغرافیایی در روند توسعه یافتگی سکونتگاه‌های روستایی است. همچنین مستلزم توجه اساسی به بخش کشاورزی به عنوان معیشت غالب در منطقه است. این امر از یک سو نیازمند حمایت دولت و خواست جمعی مردم منطقه از طریق سازوکارهای مدیریت محلی و از سوی دیگر انجام تحقیقات جامع و کاملی در حوزه جغرافیای اقتصادی، روابط متقابل شهر و روستا و تحلیل‌های مکانی - فضایی نظام خدمات رسانی و توان جمعیت‌پذیری روستاها است.

منابع

۱. ابراهیم‌زاده، عیسی و کوهزاد رئیس پور؛ ۱۳۹۰، بررسی روند تغییرات درجه توسعه‌یافتگی مناطق روستایی سیستان و بلوچستان با بهره‌گیری از تاکسونومی عددی طی دهه‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۷۵، مجله جغرافیا و توسعه، دوره ۹، شماره ۲۴، صص ۷۶-۵۱.
۲. استعلاجی، علیرضا و مجتبی قدیری معصوم؛ ۱۳۸۴، بررسی عوامل جغرافیای در نظام استقرار سکونتگاه‌ها با تأکید بر تکنیک‌های کمی (موردی: ناحیه ویلیکیج از توابع شهرستان نمین)، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۵۳، صص ۱۳۶-۱۲۱.
۳. تقیلو، علی‌اکبر؛ ۱۳۹۳، تحلیل علی توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی سکونتگاه‌های روستایی مطالعه موردی: بخش مرکزی شهرستان ارومیه، مجله برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دوره ۴، شماره ۱۵، صص ۱۰۲-۸۵.
۴. حسینی ابری، سید حسن؛ ۱۳۸۳، مدخلی بر جغرافیای روستایی ایران، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه اصفهان، اصفهان.
۵. خادم الحسینی، احمد؛ حاتمی، حسین و حاتمی، مجتبی؛ ۱۳۸۹، تحلیل عدم تعادل فضایی توسعه در استان سیستان و بلوچستان (با استفاده از مدل اسکالوگرام)، مجله جغرافیایی چشم‌انداز زاگرس، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۴۴-۱۲۷.
۶. داوان، ام. ال؛ ۱۳۸۸، اولویت‌های توسعه روستایی، ترجمه مهدی طالب و دیگران، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۷. راتن، ورنون؛ ۱۳۷۲، طرح‌های توسعه همه جانبه روستایی، دورنمای تاریخی، ترجمه عبدالحمید هاشمی علیا، فصلنامه روستا و توسعه شماره ۵، مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی وزارت جهاد سازندگی، تهران.
۸. رضوانی، محمد رضا؛ ۱۳۸۱، سنجش درجه توسعه‌یافتگی استان‌های کشور با استفاده از تحلیل تاکسونومی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۶۳-۱۶۲.
۹. زیاری، کرامت‌الله؛ ۱۳۷۹، سنجش درجه توسعه‌یافتگی فرهنگی استان‌های ایران، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶، صص ۱۰۴-۹۱.
۱۰. سعیدی، عباس؛ ۱۳۸۹، ده مقاله در شناخت سکونتگاه‌های روستایی، انتشارات مهر مینو، تهران.
۱۱. سرور، رحیم و محمد خلیجی، ۱۳۹۴، سنجش درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان کهگیلویه و بویراحمد، مجله برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دوره ۶ شماره ۲۱، صص ۱۰۲-۸۹.
۱۲. سعیدی، عباس؛ ۱۳۸۴، مبانی جغرافیای روستایی، چاپ ششم، انتشارات سمت، تهران.
۱۳. شکور، علی؛ شمس‌الدینی، علی؛ زارع، اعظم و کریمی، فضل‌اله؛ ۱۳۹۲، تحلیلی بر درجه توسعه‌یافتگی نواحی روستایی شهرستان مرودشت با استفاده از مدل موریس و ضریب اختلاف، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی، سال ۲، شماره ۲ (پیاپی ۴)، صص ۷۴-۴۹.
۱۴. شهبازی، اسماعیل؛ ۱۳۸۴، توسعه و ترویج روستایی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۵. شیخ بیگلر، رعنا، مسعود تقوایی و حمیدرضا وارثی؛ ۱۳۹۱، تحلیل فضایی محرومیت و نابرابری‌های توسعه در شهرستان‌های ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ۱۲، شماره ۴۶، صص ۲۱۴-۱۸۹.
۱۶. شهرکی، جواد و سردار شهرکی، علی؛ ۱۳۹۳، بررسی درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان با تأکید بر شاخص‌های عمده بخش کشاورزی، مجله برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دوره ۴، شماره ۱۵، صص ۲۷-۱۳.
۱۷. شیعه، اسماعیل؛ ۱۳۷۸، با شهر و منطقه در ایران، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.

۱۸. ضرابی اصغر و رعنا شیخ بیگلو؛ ۱۳۹۰، **سطح‌بندی شاخص‌های توسعه سلامت استان‌های ایران**، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۲، صص ۱۰۷-۱۲۷.
۱۹. طرازکار، محمدحسن و منصور زیبایی؛ ۱۳۸۳، **معیارهای رفاه اجتماعی و توزیع درآمد و فقر در جوامع روستایی و شهری (مطالعه موردی استان‌های فارس و اصفهان و سمنان)**، مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۴۸، صص ۱۶۴-۱۳۷.
۲۰. قائد رحمتی، صفر؛ خادم‌الحسینی، احمد و محمدی‌فرد، علی؛ ۱۳۸۹، **تحلیلی بر درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان**، مجله آمایش محیط، دوره ۳، شماره ۹، صص ۹۷-۱۱۳.
۲۱. قاسمی اردهایی، علی؛ ۱۳۸۷، **بررسی تطبیقی وضعیت رفاه در خانوارهای شهری و روستایی**، فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۱، شماره ۲، صص ۱-۲۰.
۲۲. مهدوی، مسعود؛ ۱۳۸۴، **مقدمه‌ای بر جغرافیای روستایی ایران**، چاپ ششم، انتشارات سمت، تهران.
۲۳. مظفر، فرهنگ، حسینی، سید باقر؛ سلیمانی، محمد؛ ترکاشوند، عباس و سرمدی، علی اکبر؛ ۱۳۸۷، **ارزیابی اثرات اجرای طرح‌های هادی بر محیط زیست روستاهای ایران**، مجله علوم محیطی سال پنجم، شماره ۳ (پیاپی ۱۹)، صص ۳۲-۱۱.
۲۴. مطیعی‌لنگرودی، سید حسن؛ ۱۳۸۶، **برنامه‌ریزی روستایی با تأکید بر ایران**، انتشارات جهاد دانشگاهی، مشهد.
۲۵. موزلی، مالکوم جی؛ ۱۳۸۸، **توسعه روستایی: اصول و عملیات**، ترجمه مجتبی قدیری معصوم و آئیژ عزمی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۲۶. مولایی، محمد؛ ۱۳۸۶، **مقایسه درجه توسعه یافتگی بخش خدمات و رفاه اجتماعی استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۳**؛ فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۶، شماره ۲۴، صص ۲۴۱-۲۵۸.
27. Bhatia, V. and Rai, S., 2004, **Evaluation of Socio-Economic Development in Small Areas**, New Delhi, vol 5. 178-190
28. Berger Gu., 1994, **Social structure and rural develoment in the third world**, Cambrdge university.
29. Cleavar K., 1997, **Rural development strategies**, for poverty reduction and environmental production in sub- sahran Africa, the world Bank Washington DC.
30. Joao, O. and et el., 2003, **A Multivariate Methodology to Uncover Regional Disparities: A Contribution to Improve European Union And governmental Decisions**, European Journal of Operational Research, Vol 145. 121-135.
31. Peter D., & Micheal H., 1993, **The geography of settlement**, longman Singapore publishers.
32. Ramatu, M., 2007, **Regional Disparities in Ghana: Policy Options and Public Investment Implications**, University of Ghana, International Food Policy Research Institute, Vol 11.1-32.
33. Saeedi, A., and Taleb M., 1996, **Types of Settlement and Typology of Rural Housing**, Tehran: Housing Fondation of Islamic Revolution.